

نگاهی به "انتخابات" و نقش اپوزیسیون آزادخواه

فرامرز دادور

برای جمهوریخواهان سکولار، چالش اصلی در حال حاضر، تلاش جهت سازماندهی اتحادی وسیع از آزادخواهان حول محور تحول دمکراتیک ساختاری است که بتواند در فرصتهای مناسب در آینده با اتکا بر توان سیاسی و پشتیبانی از طرف پایگاه اجتماعی گسترده تری، در تحولات اساسی ایران نقش موثر داشته باشد.

پس از سه دهه از عمر نظام خودکامه جمهوری اسلامی و تشدید برخورد بین حکومتگران ارتجاعی و قدرتهای امپریالیستی در منطقه خاورمیانه، امروزه ما شاهد هستیم که در داخل ایران اختناق سیاسی، زندانی، شکنجه، اعدام و چپاول ثروت از طرف حکومتگران و وابستگان مافیائی آنها سیطره یافته و در خارج از کشور، بویژه در منطقه، نزاعهای خانمان برانداز فرقه ای و جنگهای ویران کننده نسیب مردم گردیده است. شکی نیست که اکثریت جمعیت در ایران، مانند سایر ملل در سطح جهان خواهان استقرار آزادی، برابری و عدالت اجتماعی هستند و با توجه به وجود بحرانهای مداوم اقتصادی/اجتماعی/سیاسی، در صورت سازمانیافتگی یک اپوزیسیون توانمند در داخل و خارج از کشور که دارای یک استراتژی مبارزاتی فراگیر، نه فقط جهت عبور از نظام حاضر، بلکه همچنین حامل اساسی ترین موازین ساختاری برای ایجاد یک جامعه دمکراتیک و عادلانه در آینده باشد، در ایام معین تاریخی (ب.م. انتخابات و شروع جنگ) و در دوران ظهور بحرانهای سیاسی (ب.م. انفجار در نزاعهای درون حکومتی، اعتصابات عمومی اقتصادی و تظاهرات وسیع میلیونی)، آنها برای برکناری نظام خیز خواهند داشت. سوال اساسی این است که چگونه میتوان به اتحاد وسیع در اپوزیسیون مورد نظر دست یافت. در این ارتباط دو فرایند بنظر مهم میرسند. ۱- انتخاب یک هدف مشخص و موافقت بر روی مبنای سیاسی مشترک و موثر برای تشکل یابی در آن جهت و ۲- تدوین یک استراتژی اصولی و تبلیغ و ترویج شعارها و مطالبات متناسب با هدف اصلی این اتحاد.

۱- سالها است که در میان بخشی از جمهوریخواهان در میان اپوزیسیون

آزادخواه، سیاستهای درست و واقعبینانه برای ایجاد اتحاد های اصولی آغاز گردیده و برخی از آنها به حرکتهای موثر مبارزاتی دست یافته اند. گذر از نظام (نه تنها از رژیم) جمهوری اسلامی در راستای استقرار یک جمهوری سکولار مبتنی بر ارزشهای جهانی حقوق بشر، با تاکید بر بکاربری روشهای مبارزاتی خشونت پرهیز ارکان اصلی مورد موافقت را تشکیل میدهند. اینکه ویژگیهای ساختاری نظام دمکراتیک (ب.م. یک جمهوری و یا جمهوریهای متعدد در درون یک سیستم فدرال) مورد نظر چگونه باشد و یا در صورت توسل حکومتگران به شیوه های قهرآمیز و سرکوب کننده علیه اعتصابات و تظاهرات میلیونی مردم، چه تدابیر دفاعی از طرف اپوزیسیون صلح طلب اتخاذ کردند، در پروسه مبارزات، به تصمیمات حاکی از خرد جمعی در میان راهبران واقعی و مورد انتخاب خود مردم که به احتمال زیاد عمدتاً در داخل کشور خواهند برد، بستگی خواهد داشت. ولی تا آنموقع تعهد به اصول مورد موافقت ذکر شده در بالا سنگ بنای اولیه برای همکاری در صفوف متحد را تشکیل میدهد.

۲- آنچه که این اتحاد را نزد اکثریت مردم که مخالف نظام هستند، معتبر و تاثیر گذار مینماید، انتخاب راهکردهای سیاسی است که در امتداد هدف نهائی آن یعنی برچیدن کل نظام جمهوری اسلامی و نه فقط قناعت به انجام اصلاحات و ایجاد تغییر در برخی از نهادها (ب.م. نظارت استصوابی) و ارگانهای تشکیل دهنده سیستم (ب.م. شورای نگهبان) پیاده شوند. اما نگاهی به تحلیلهای و رهنمودهای پیشنهادی از طرف برخی نشان میدهد که برای دستیابی به یک استراتژی مبارزاتی صحیح هنوز به گفتمانهای روشنگرانه بسیاری نیاز است.

با نگاهی به خطوط نوشته شده توسط تعدادی از همراهان میتوان به وجود برداشتهای نظری متفاوت از جایگاه اپوزیسیون جمهوریخواه و چگونگی حرکت در راستای هدف سیاسی واقف گردید. بخشی از جمهوریخواهان با قرار دادن جنبش سبز به مثابه پایگاه اصلی موجود برای جنبش آزادخواه مردم در ایران، ابتدا رفع حصر خانگی موسوی، کروبی، رهنورد و آزادی زندانیان سیاسی را پیش شرط برای شرکت در انتخابات قید نمود. سپس، با معرفی امثال هاشمی رفسنجانی و دیگر اصلاح طلبان حکومتی به عنوان نماینده اقشار قابل ملاحظه ای از جامعه، با رویکرد به این منطق که نباید بدنبال شعارهای نشدنی و آرمانی انتخابات آزاد رفت و صحنه را خالی گذاشت، طرح حمایت از کاندیداتوری وی و دیگر "میانه رو ها" را به میان کشید. پس از رد صلاحیت رفسنجانی و مشائی، برخی این حرکت از طرف خامنه ای و طیف

مذهبی/امنیتی پیرامون وی را به مثابه کَندِه شدن بخشی از جامعه از رژیم، تفسیر نموده، آنرا در خدمت به گسترده تر شدن دامنه ائتلاف "جنبش سبز" که خواهان " پایان دادن به نظارت استصوابی" میباشد، میدانند. حاملان این نوع تفکر، اینک برای اپوزیسیون سیاست "سازماندهی کارزار بر علیه نظارت استصوابی" را با هدف افشاکاری از برخی از مکانیسمهای کارکردی ارتجاعی در نظام موجود پیشنهاد میدهند.

در واقع آنچه که زیربنای ماهوی این خط فکری را تشکیل میدهد همانا تلاش برای پیشبرد مبارزات گام به گام و اتخاذ تاکتیکهای مقطعی در برابر واکنشهای سیاسی از طرف حکومتگران میباشد. منطق نهفته در تدوین این نوع سیاست ها بیشتر با روشهای متکی بر " مصلحت عملگرانه" و "پایبند به قانون اساسی" از طرف گروه های معتقد به آرمان "انقلاب اسلامی" که در دهه گذشته در حاشیه قرار گرفته اند، نزدیکی دارد. برای مثال در روزهای اخیر سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی که خود را به نظام جمهوری اسلامی، راهکردهای انتخاباتی و تکیه بر "صندوقهای رای" مقید میدانند، پس از رد صلاحیت هاشمی رفسنجانی برای ریاست جمهوری، خروشان از اینکه لبه تیغ نظارت استصوابی بر گردن کاندیدهای مورد نظر اصلاح طلبان حکومتی نیز فرود آمده است، سرانجام اعلام میکند که برای "صحنه آرائی مضحک موجود تحت عنوان انتخابات" هیچگونه "مشروعیتی" قائل نبوده از مردم خواسته میشود که در انتخابات شرکت نکنند. اما آیا این نوع خط فکری میتواند در سیاستهای جمهوریخواهان مخالف تمامیت نظام در ایران جایی داشته باشد. مگر نه این است که بر اساس مبانی ذکر شده در مصوبات متعلق به اپوزیسیون سکولار و دمکرات، از اوان تشکیل حکومت جمهوری اسلامی، انتخابات در ایران هیچگاه آزاد نبوده و مشروعیت نداشته است. بر اساس یک برداشت درست از ارکان سیاسی مورد مشترک در این مجموعه از اپوزیسیون، اصولی و درست نیست که مرزبندیهای بین خطوط متفاوت سیاسی (ب.م. بین اصلاح طلبان پایبند به قانون اساسی و جریاناتی که بر اساس گذر از جمهوری اسلامی به نظامی دمکراتیک متحد شده اند) نادیده گرفته شوند.

البته در لابلای نظراتی که طرح میگردند، یک نگاه مصلحتجویانه و عملگرایی دیده میشود که با تکیه بر این شعار که سیاست "هنر استفاده از امکانات و فرصت هاست"، بدون رعایت پرنسپهای مورد توافق درون سازمانی و بین جمهوریخواهان و البته با دستاویز قرار دادن این نکته درست که مردم در داخل کشور منطق خود را دارند و بر

اساس ارزیابی از واقعیات مبتنی بر زندگی روزمره، در مسائل سیاسی دخالت میکنند، دامنه فعالیت‌های اپوزیسیون را با افق سیاسی محدود و تحمیل شده از طرف رژیم سرکوبگر به مردم، مترادف دانسته، تفاوت چندانی در ماهیت شعارها و مطالبات در بین آنها قائل نمیشود. اشکال جدی وارد بر این نوع نگاه به نقش اپوزیسیون این است که ظرفیت مبارزاتی آنرا (حداقل بخش خارج از کشور و علنی آن) که بر فراز تواناییهای بالقوه متاثر از وجود سازماندهی، همکاری تشکیلاتی و آزادی عمل گروهی پدیدار میگردد، نادیده میگیرد و طرح مطالبات برحق مردم و از جمله شعار انتخابات آزاد را رادیکال، "نشدنی و آرمانی" میداند. بدین معنی که جایگاه اپوزیسیون تحول خواه و ساختار شکن جمهوریخواه را به سطح گروه های اصلاح طلب درون حکومتی که خواستار ایجاد اعتدال و دمکراتیزه نمودن تدریجی بخشی از نهادهای موجود در کل ساختار سیاسی/مذهبی نظام جمهوری اسلامی (ب.م. موازین و ارگانهای استصوابی) است، تقلیل میدهد.

اما سوال مهم برای جمهوریخواهان تحول طلب این است که در این مقطع سیاسی چه باید کرد؟ از یک نقطه نظر اصولی و در عین حال واقعینانه، میبایست تا بحال روشن باشد که پیشنهادات و طرحهای ارائه داده شده برای جامعه از طرف هر جریان، در صورتی مورد توجه مردم قرار خواهد گرفت و در صحنه اصلی جامعه امکان تاثیرگذاری خواهد داشت که الف- واجد شرایط کمی، یعنی وجود حداکثر ممکن انسجام و سازمانیافتگی از فعالان معتقد به گذر از این نظام به جمهوری سکولار و حقوق بشری، بوده و ب- از نظر کیفی، از مشخصات سیاسی/اخلاقی مورد اعتبار و اعتماد از طرف فعالان و همراهان در پایگاه اجتماعی، بویژه در داخل کشور، برخوردار باشد. متأسفانه، هنوز پس از ۳۰ سال، یک جبهه متحد دمکراتیک که بخش اعظم فعالان آزادیخواه از طیفهای گوناگون اپوزیسیون مردمی و از جمله لیبرال-دمکراتها، سوسیالیستها و ملی-مذهبیها را در بر گرفته، بر پایه مبانی مشترک دمکراسی طلبی و عدالتخواهی گرد هم آورده باشد، تشکیل نیافته است و بدان خاطر، ابراز نظرهای سیاسی از طرف گروه های کوچک و پراکنده در مورد تحولات سیاسی/اجتماعی در جامعه نمیتوانند که از جنس رهنمودهای راهبردی برای مردم باشند. اما در عین حال بدیهی است که تحلیلها و روشنگریهای هدفمند در راستای ایجاد آزادی، دمکراسی و عدالت اجتماعی/اقتصادی همواره ارزشمند هستند، البته تا وقتی که روشن باشد که مردم در ایران، عمدتاً، در پرتوی ارزیابیهای فردی/جمعی واقعینانه، مصلحتگرا و عملگرا نه میباشند که در امور سیاسی دخالت میکنند. واقعیت این است که با

توجه به وجود اختناق سیاسی و نبود پایه ای ترین حقوق دمکراتیک در ایران برای مداخله مردم در سرنوشت سیاسی/اجتماعی، در مقاطع ویژه تاریخی، حرکتهای مشخص سیاسی از طرف مردم عمدتاً بر اساس انباشتی از متغیرهای سیاسی، تاریخی و تجربه فردی انتخاب میشوند که لزوماً به افق سیاسی اپوزیسیون تعلق نمی یابد.

برای جمهوریخواهان سکولار، چالش اصلی در حال حاضر، تلاش جهت سازماندهی اتحادی وسیع از آزادیخواهان حول محور تحول دمکراتیک ساختاری است که بتواند در فرصتهای مناسب در آینده با اتکا بر توان سیاسی و پشتیبانی از طرف پایگاه اجتماعی گسترده تری، در تحولات سیاسی ایران نقش موثر داشته باشد و در واقع در مقاطع تاریخی معین، از جایگاه یک تشکل قدرتمند، قابل اعتماد و مقبول از طرف بخش بزرگی از مردم، بویژه در داخل ایران، مبدل به حرکتی مشخص سیاسی گردد و در همراهی موثر و اصولی با اکثر توده های مردم، رژیم جمهوری اسلامی را با یک چالش ساختارشکنانه و سرنوشت ساز روبرو کند. نفی کلیت نظام جمهوری اسلامی، مخالفت با دخالت سیاسی/نظامی از طرف قدرتهای خارجی و تلاش برای استقرار نظامی مبتنی بر جمهوریت، سکولاریسم و اصول جهانی حقوق بشر و زمینه ساز برای مشارکت جمعی مردم در امور جامعه، هدف اصلی این بخش از اپوزیسیون مردمی است. تا آنزمان، با اعلام این امر بدیهی که در طول حیات جمهوری اسلامی انتخابات هیچوقت آزاد نبوده و "کاندیدهای" تایید گشته از طرف حکومتگران مشروعیتی در میان مردم ندارند، میبایست، هرچه بیشتر به افشاگری مستمر از این نظام ارتجاعی پرداخته شود.